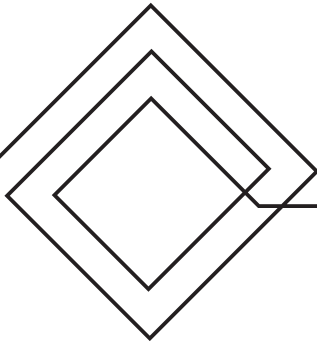




مصاحبه با خانم سمیرا سلیمانی
در خصوص ساخت موسیقی
برای مستند آثار سارا سلیمانی
آریابرزن غیبی



– با درود و عرض ادب خدمت شما، لطفا خودتان را معرفی کنید و نحوه شروع مسیر موسیقایی خود را بفرمایید.

«با سلام و عرض ادب خدمت شما، من سمیرا سلیمانی هستم. این شانس را داشتم که در یک خانواده اهل موسیقی که موسیقی شغل و حرفه آنها هست، به دنیا بیایم. از کودکی در محافل خانوادگی با انواع سازها و اجراهای موسیقی آشنا شدم و علاقه زیادی به موسیقی در من شکل گرفت و این باعث شد که به صورت تخصصی در رشته موسیقی قدم بردارم. در خانواده ما همگی در نوازندگی سازهای کلاسیک ایرانی تخصص داشتند اما من به ساز پیانو علاقه پیدا کردم و نزد آقای ساویک قازاریان آموزش نوازندگی پیانو را آغاز کردم، سپس برای ادامه تحصیل به تهران رفتم، اما چون این امر من را کاملاً راضی نمی‌کرد، به کشور مالزی رفتم و در یک دانشگاه بین‌المللی به نام یوسی‌اس‌آی ادامه تحصیل دادم و در رشته نوازندگی ساز پیانو مدرک لیسانس گرفتم. ساز اصلی من، ساز پیانو و انتخاب دوم من آواز کلاسیک بود.

از کودکی علاقه زیادی به آواز خواندن در گروه داشتم و در دوران دبستان همیشه عضو گروه سرود

بودم. در دانشگاه، چه در تهران و چه در مالزی، عضو گروه کُر اصلی دانشگاه بودم و باعث خوشحالی بود که عضوی از گروه کُر اصلی دانشگاه مالزی بودم و با این گروه چندین جایزه معتبر بین‌المللی دریافت کردم. در تور اجراهای آسیایی خواننده تنور مطرح ایتالیایی، آندره آ بوچلی، گروه کُر دانشگاه ما به عنوان هم‌خوان برای اجرای ایشان انتخاب شد. زمانی که درسم در دانشگاه مالزی تمام شد و به ایران برگشتم، به دنبال ادامه تحصیل در کشور آلمان یا اتریش بودم و به این دلیل زبان آلمانی می‌خواندم. در این ایام ارکستر سمفونیک تهران بازگشایی شد، در آزمون ورودی کُر ارکستر سمفونیک تهران شرکت کردم و قبول شدم و اینگونه به عضویت گروه کُر ارکستر سمفونیک تهران درآمدم. همیشه در کنار این فعالیت‌ها به تدریس موسیقی هم مشغول بودم.

– در مورد فعالیت‌هایتان در موسیقی کرال و گروه کُر ارکستر سمفونیک تهران توضیح دهید.

«در سال ۱۳۹۳ گروه کُر و ارکستر سمفونیک تهران به رهبری جناب علی رهبری، پس از چند سال تعطیلی، بازگشایی شد. فراخوان ورودی برای گروه کُر دارای سه مرحله پُر چالش بود. مرحله اول سوالات مربوط به سلفژ و تربیت شنوایی، مرحله دوم آوازخواندن به صورت تک‌صدایی و مرحله آخر آوازخواندن در یک کوارتت (گروه چهار صدایی سوپرانو، آلتو، تنور و باس) بود. من در گروه صدایی آلتو (محدوده صدایی بم در گروه خانم‌ها) برای گروه کُر ارکستر سمفونیک تهران پذیرفته شدم. شرکت و عضویت در این گروه کُر، یک تجربه به یادماندن برای من است، چون تا قبل از آن در گروه‌های کُر دیگر، اجرا به صورت آکاپلا (آوازخواندن بدون همراهی ساز) یا با همراهی ساز پیانو به صورت آکمپانیمن (ایجاد هارمونی توسط اجرای آکوردها) بود. اما در این تجربه گروه کُر همراه با گروه ارکستر همراهی می‌شد و خواندن در چنین گروهی برای من یک حس جادویی داشت. من خودم را غرق در جنگلی از صداهای انسانی می‌دیدم که در کنارش همه سازهای ارکستر هم به این مجموعه اضافه شده بود. گاهی در هنگام تمرین چشمان خودم را می‌بستم و باورم نمی‌شد که چنین تجربه‌ای دارم. اولین رپرتوار اجراهای گروه، قطعاتی بود که من از نوجوانی عاشق آن‌ها بودم و همیشه این آرزو را داشتم که عضو گروه کُر این اجراها باشم. سمفونی شماره نه اثر بتهوون، رکوئیم اثر موتزارت و کارمینا بورانا اثر کارل ارف، از جمله اولین قطعات بودند. به خصوص در زمان

تمرین رکوئیم موتزارت، من به این فکر می‌کردم که اگر الان اتفاقی بیافتد و من بمیرم هیچ حسرتی در زندگی‌ام ندارم».

– در مورد تدریس موسیقی در آموزشگاه، هنرستان و دانشگاه توضیح دهید و فعالیت های خود را شرح دهید.

«چیزی که من را در کرمان پایبند کرد، تدریس موسیقی بود. می‌خواستم بتوانم مطالبی را که سال‌ها در دانشگاه‌ها و گروه‌های مختلف، به سختی و با تلاش فراوان به زبان‌های دیگر فرا گرفته‌ام، در شهر خودم به جوانان منتقل کنم. بنابراین در شهر کرمان به صورت خصوصی و گروهی در آموزشگاه رامتین، دانشگاه علمی کاربردی کرمان، دانشگاه آزاد انار و هنرستان هنرهای زیبای دختران کرمان مشغول به تدریس نوازندگی ساز پیانو، آواز و آواز گروهی، سلفژ و تاریخ موسیقی جهان شدم. زمانی که علاقه و عطش یادگیری را در هنرجویان موسیقی می‌بینم، بسیار لذت می‌برم و برایم حس خوبی دارد. البته خب بحث تدریس در حوزه هنر موسیقی یک منبع درآمد ثابت و پایدار است و همگی برای امرار معاش نیاز به یک منبع درآمد ثابت داریم. اما در نهایت علاقه اول من در موسیقی، بحث تدریس نیست. چون تدریس نیاز به صبر زیاد و استمرار دارد و از طرفی هم من علاقه بسیاری به سفر دارم و نمی‌توانم مدت زیادی در یک مکان بمانم. به همین دلیل همکاری‌ام را با مراکز دانشگاهی و عمومی قطع کردم اما تدریس خصوصی را ادامه دادم و در حال حاضر در منزل شخصی خودم فقط برای تعدادی شاگرد خصوصی برای نوازندگی ساز و آمادگی شرکت در کنکور رشته موسیقی تدریس می‌کنم».

– تا کنون در زمینه آهنگسازی چه فعالیت هایی داشته‌اید، چند قطعه و چه قطعاتی ساخته‌اید؟

«من آهنگساز نیستم و به جز یک سری واحدهای آهنگسازی که در دانشگاه گذرانده‌ام، دیگر تخصصی در زمینه آهنگسازی ندارم. قطعاتی برای پروژه‌های دانشگاهی ساخته‌ام اما به صورت مستقل فقط دو قطعه تا کنون تولید کرده‌ام. در زمینه تنظیم موسیقی فعالیت‌های بیشتری داشته‌ام. اما در سال جدید بیشتر مشغول کار آهنگسازی و تنظیم شده‌ام».

– قطعات ساخته شده خود را از چه طریقی منتشر کرده‌اید و یا در ادامه قصد انتشار آثار خود را به چه صورتی

دارید؟

«به دلیل مشکلات و معضلاتی که بانوان برای انتشار آثار آوازخوانی به صورت تک‌خوانی دارند، تا

کنون در پلتفرم اینستاگرام و یوتیوب آثار خودم را منتشر کرده‌ام که البته پلتفرم مناسب و مخصوص گوش دادن موسیقی نیست. در ادامه قصد دارم که آثار خود را در پلتفرم‌های تخصصی موسیقی مثل اسپاتیفای و اپل میوزیک منتشر کنم که هم تخصصی باشد و هم جنبه درآمدزایی داشته باشد».

– در آینده کاری خودتان در زمینه گروه‌های موسیقی، تدریس و آهنگسازی چه برنامه‌هایی دارید؟

«در آینده تصمیم دارم در زمینه آهنگسازی آثار خودم را در قالب یک آلبوم موسیقی ثبت و در پلتفرم‌های معتبر موسیقی منتشر کنم. در زمینه تدریس برنامه خاصی ندارم چون اولویت اولم نیست. مدتی است که به فکر تشکیل یک گروه کر در کرمان هستم، چون در کرمان جوانان مستعد بسیاری می‌بینم و آن‌ها فقط نیاز دارند که آموزش اصولی ببینند و در جهت درستی حرکت کنند. هدفم تشکیل یک گروه کر یا یک آنسامبل آوازی است که بستگی به تعداد افراد با این قابلیت دارد. حتماً به زودی این گروه را تشکیل می‌دهم. خودم هم دلم برای حضور در این جنگل صداهای انسانی که مرا غرق در لذت می‌کند، تنگ شده است و از طرفی هم آموزش و امکانی برای جوانان علاقه‌مند فراهم می‌شود. هدفم این است که قطعاتی را خودم برای گروه کر تنظیم کنم تا اعضای گروه اجرا کنند و حالت گروه کر آموزشی داشته باشد».

– در زمینه آهنگسازی فیلم و مستند چه تجربه‌هایی دارید و چه کارهایی انجام داده‌اید؟

«اولین تجربه من در زمینه آهنگسازی فیلم، ساخت موسیقی برای یک سریال کمدی با نام «روزگار آقا ماشالا» بود که توسط یک گروهی از هنرمندان تهرانی در شهر کرمان ساخته شد. موسیقی تیتراژ اول و پایان این سریال را ساخته بودم که متأسفانه به دلیل قطع همکاری شبکه تلویزیونی کرمان با گروه کارگردانی تهرانی، این سریال هیچگاه منتشر و پخش نشد. اخیراً موسیقی برای یک فیلم مستند در مورد آثار خانم سارا سلیمانی (خواهرم) ساخته‌ام».

– لطفاً در مورد آهنگی که اخیراً برای مستند خانم سارا سلیمانی ساخته‌اید، توضیحاتی بفرمایید.

«لازم است که اول درمورد آثار هنری خانم سارا سلیمانی توضیح دهم. ایشان در پته کرمان نوآوری کرده و طرح‌های پته‌های ایشان از الگوهای قدیمی بسیار فاصله گرفته است. همچنین ترکیب‌بندی رنگ آثار ایشان، بسیار با ترکیب‌بندی‌های سنتی پته کرمان متفاوت است. به همین دلیل آثار ایشان

بسیار مورد پسند و توجه قرار گرفت و موزه سن‌دیگو در کشور آمریکا (موزه معتبر و تخصصی در مورد هنرهای در ارتباط با پارچه و هنرهای بومی) برای ایشان دعوت‌نامه ارسال کردند و آثار ایشان را در این موزه به نمایش گذاشتند. زمانی که ایشان ویزا گرفتند و قرار شد در این موزه، در قالب یک نمایشگاه از آثارشان شرکت کنند، از ایشان درخواست کردند که یک ویدئوآرت در مورد دوخت‌های پته و مستندی در مورد آثار و ایده‌هایشان (آثار ایشان در مورد داستان‌های حماسی زنان شاهنامه بود) تهیه کنند. ایشان (خواهرم) پیشنهاد دادند که موسیقی متن این مستند را من بسازم و من هم با افتخار پذیرفتم. زمانی که آقای مرتضی متقی، کارگردان مستند، موسیقی را گوش کردند، گفتند که بسیار تحت تأثیر قرار گرفته‌اند و تصمیم داشته‌اند از آثار استاد علیزاده استفاده کنند ولی تصمیمشان عوض شد و موسیقی من را انتخاب کردند، البته اصلاً قطعه من قابل مقایسه با آثار استاد علیزاده نیستند و به قول حافظ ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا، اما بالاخره مورد تأیید قرار گرفت. در این مستند به نقش پدرم در خواندن شاهنامه در کودکی برای ما و پته‌دوزی مادرم که تأثیر در خلق آثار خواهرم داشته است، اشاره شده است و ایشان دوست داشتند که من هم به عنوان آهنگساز کار باشم».

– در این موسیقی مستند از چه سازهایی استفاده کرده‌اید و سازآرایی به چه صورت بوده است؟

«این اثر با تکنوازی ساز پیانو آغاز می‌شود و در ادامه ساز کمانچه، طبل و دُهل به آن اضافه می‌شود. ساز پیانو از کودکی ساز مورد علاقه و تخصصی من بوده است و جایگاه ویژه‌ای برای من دارد. دوست داشتم نقش بالا، تمایز و پررنگ بودن این ساز در زندگی من، در این مستند نمایان باشد».

– هدف‌تان از هم‌نوازی پیانو، کمانچه و سازهای کوبه‌ای چه بوده است؟

«آثار خواهرم نشان از یک دگرگونی و انقلاب در پته دوزی کرمانی بود که بسیار مورد توجه قرار گرفت. آثار ایشان بر روی شال پته و با تکنیک‌های سنتی پته کرمان اجرا شدند اما نقش‌ها و ترکیب‌رنگ‌ها بسیار متفاوت است و شباهتی با آثار سنتی پته‌دوزی کرمان ندارد و ایشان یک قدم بزرگ برداشته و از سنت فاصله گرفته است و من برای اینکه این موضوع را در موسیقی نشان دهم، موسیقی سنتی ایرانی را با موسیقی غربی ترکیب کرده‌ام و از ساز دُهل هم به‌خاطر همراهی با موضوع کارهای خواهرم که زنان شاهنامه بوده است، استفاده کردم چون ساز دُهل قدمت بسیاری

دارد و در شاهنامه از آن نام برده شده است».

- در مورد ساختار فرمال، بافت و خلق ایده‌های این قطعه توضیحاتی بفرمایید.

«بافت این اثر، بافت هوموفونیک است، بافتی که از دوران باروک رواج داشته است و در این بافت یک خط ملودی اصلی با آکومپانیمن در پیانو همراهی می‌شود. فرم این قطعه فرم سه‌بخشی (ترنری ABA) است، من در ابتدا یک ملودی را معرفی کردم و در پایان قطعه نیز آن ملودی تکرار می‌شود. اما زمانی که شما این موسیقی را گوش می‌دهید، شاید کمتر متوجه وابستگی به سنت‌ها بشوید، چون این تکرار دوباره ملودی در پایان قطعه در یک متر جدید است. همچنین من علاقه زیادی به پیانو جز دارم و در آفرینش صداها، تحت تأثیر این موسیقی بوده‌ام».

- با توجه به اینکه این مستند در مورد آثار هنری پته دوزی با موضوع زنان در خاورمیانه و شاهنامه و نقش

آن‌ها می‌باشد، شما از چه عناصری استفاده کردید تا موسیقی این اثر با محتوای مستند همراه باشد؟

«به عنوان اولین قدم، این قطعه را در گام مینور هارمونیک ساخته‌ام که نزدیک‌ترین صدا به موسیقی شرقی است و گریزهایی به مُد فریژین زده‌ام، چون در این مد ترتیب فواصل به گونه‌ای است که فاصله‌های سوم کوچک زیادی به وجود می‌آید که باعث ایجاد یک فضای گرفته و غمگین می‌شود و شباهت به موسیقی شرقی دارد. همچنین برای اینکه فضاهای موسیقی مدرن را چون خواهرم که در آثارش نمایش داده است، در موسیقی نمایان کنم، از آکوردهای موسیقی جز همچون آکورد نهم و یازدهم استفاده کرده‌ام. در انتخاب میزان‌نمای قطعه، میزان‌نمایی را انتخاب کردم که بازگو کننده فضای موسیقی شرقی باشد و باز برای اینکه به سنت وفادار نمانم و فاصله بگیرم، در قطعه میزان‌نما را تغییر داده‌ام. ابتدا قطعه با پنج هشت آغاز می‌شود، در قسمت بعد به شش هشت تغییر می‌کند و در پایان قطعه به پنج هشت برمی‌گردد و پایان می‌یابد».

- موسیقی در این مستند چه نقشی دارد و چگونه به روایتگری موضوعِ مستند، پته‌دوزی به سنت

ایرانی و روایت‌های شاهنامه کمک کرده است و با آن همسو شده است؟

«تمام تلاشم را کردم تا المان‌های موسیقی را به گونه‌ای انتخاب کنم تا با موضوعات آثار خواهرم و مستند همسو باشد. به طور مثال زنان زیادی در شاهنامه نقش داشته‌اند اما خواهرم تأکیدش بر

شخصیت گردآفرید بوده است. از آن جایی که گردآفرید جنگجو و سوارکار بسیار ماهری بوده است، ساز دُهل را انتخاب کردم که بتوانم صدای پای اسب را بهتر نمایان کنم و همچنین حس قدرت و پیروزی که در صدای دُهل وجود دارد با شخصیت گردآفرید همسو است. علاوه بر آن، برای اینکه ظرافت‌های زنانه را مجسم کنم، قطعه با صدای ساز پیانو در اکتاوهای بالا، اکتاو شش، آغاز می‌شود تا صداها زیرتر باشد».

– این مستند به یک پروژه مشارکتی زنانه در خلق موضوع و تولید اثر اشاره دارد و از طرفی آهنگساز این اثر

هم یک خانم است، شما این همکاری زنانه در تولید اثر هنری را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

«در حقیقت خواهرم در این اثر هدفی بالاتر از نشان دادن هنر پته‌دوزی داشت و هدف ایشان نشان دادن قدرت و توانایی‌های زنان ایرانی در طول تاریخ بود. خواهرم با آثارش و ساخت این مستند، گونه‌ای متفاوت از توانایی‌های زنان اجتماع ایران را به تصویر می‌کشد، خانم‌هایی که سرپرست خانواده هستند و شغلشان پته‌دوزی است و برای آینده فرزندانشان، خودشان را فدا می‌کردند و به فکر خودشان و آرزوهایشان نبودند. من و خواهرم مدیون پدرم هستیم که ما را مستقل بار آورد



از سمت راست خانم سمیرا سلیمانی و آقای غیبی

و باعث شد که ما بتوانیم از چهارچوب‌هایی که جامعه برای زنان ترسیم می‌کند فراتر برویم، من در کشوری دیگر به تنهایی تحصیل کردم، خواهرم در کشوری دیگر به تنهایی به نمایش آثارش پرداخت و با آثارش چهره‌ای متفاوت از زن ایرانی را به جهانیان نمایش داد. این پروژه یک مشارکت زنانه بود و همه این موارد در تولید این اثر نقش داشته است».

- به عنوان سخن پایانی اگر صحبتی هست بفرمایید.

«در نهایت از شما تشکر می‌کنم که من را دعوت کردید و به عنوان سخن پایانی دوست دارم این درخواست را از خانم‌ها داشته باشم که به توانایی‌های خودشان ایمان داشته باشند و از آنجایی که ما فقط یک بار زندگی می‌کنیم، حتما در مسیری که دوست دارند قدم بگذارند تا هیچ زمان حسرتی برایشان باقی نماند».